

نقد فرمایشات اعلیحضرت در

برنامه افق ایران

(قسمت دوم)

امیرفیض- حقوقدان

بخش دوم از بیانات اعلیحضرت در برنامه «افق ایران» به این تحریر اختصاص مییابد.^۱

برخلاف تصور، در برنامه های «افق ایران» که زیر نظر اعلیحضرت تنظیم و اجرا میشود و اساساً آنطور که خود ایشان اعلام کردند؛ «افق ایران» برای بخش نظرات ایشان بوجود آمده هیچ اشاره ای و یا برنامه مقدماتی تا چه رسد که مرتبط بایراندازی جمهوری اسلامی باشد وجود ندارد. برعکس برنامه های «افق ایران» در مسیر آموزش علمی و ادبی و تدریس نافرمانی مدنی و سرگرمی ها و ملاحظات دیگر که صدها نمونه از آن در داخل و خارج کشور وجود دارد، حرکت دارد (گفته میشود که بیش از ۸۰ تلویزیون ایرانی در خارج از کشور فعالند).

اعلیحضرت در راستای توصیف برنامه های «افق ایران» به مواردی از جمله انتخابات آزاد اشاره و فرمودند «هیچکس نمیآید انتخابات آزاد را تعریف کند» هیچکس تاکنون راجع به انتخابات آزاد و یا نافرمانی مدنی چیزی ننوشته و مردم میدانند که مقصود از انتخابات آزاد و نافرمانی مدنی چیست و این کار لازم را برای اولین بار «افق ایران» عهده دار خواهد شد و در برنامه ای تشریح خواهد کرد که انتخابات آزاد کدام و نافرمانی مدنی چیست؟^۲

بیانات ایشان که با آب و تاب بسیار توأم با سربلندی که «افق ایران» به تشریح انتخابات آزاد مبادرت خواهد کرد، اهل مطالعه و کسانی که در کار سیاسی هستند از نظر علاقه به مسائل سیاسی و فعالیت های منسجم در آن را به شبهه و امیدارد، و آنان را نا امید میسازد که تحقیقات و تحریرات آنان در آن سطح از بی اعتنائی قرار دارد که حتی شخصیتی که خود را رهبر مبارزه آرام میداند و بارها گفته اند که حراه نجات ایران به دیالگ ختم میشود- میدانند که دایره فعالیت نویسندگان و پژوهشگران خارج از کشور درباره انتخابات آزاد تا چه حدی وسیع و با سابقه بوده است.

از باب نمونه نشریه سنگر از سال ۱۳۶۹ بیش از ۲۰ تحریر تحقیقی درباره انتخابات آزاد و جمهوری اسلامی و تعارضات آن با حقوق بشر و اسلام و غیره نوشته است؛ و از هنگامیکه «شرکت در انتخابات تنها راه نجات کشور معرفی شد» (داریوش همان و اعلیحضرت) سنگر سخت به مقابله با تخصیص تز انتخابات

^۱ - بخش نخست را در این آدرس بخوانید»

<http://1400years.org/AmirFeyz/NaghdeFarmayeshatRPOfoghIran-1-30Nov2014.pdf>

^۲ - در کیهان ۵ مرداد سال ۱۳۵۷ (۲۵۱۷) نوشته مفصلی از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در رابطه با آزادی انتخابات چاپ شده بود که برای آگاهی در ایمیل جاوید ایران پخش شد. رویه آنرا در آخر این نوشته آورده ام. ح-ک

آزاد به مبارزه علیه جمهوری اسلامی پرداخت و هنگامیکه هدف شورای تجزیه طلبان با انتخابات آزاد بزرگ گردید در حدی که بیش از ظرفیت حوصله ایرانیان بود براه انتقاد نوشت.

دیگران نیز به نوبه خود غفلت نکرده اند از جمله رسانه گروهی ایران فردا علیرضا نوری زاده همتای جنبش سبز اعلیحضرت، برنامه ای زیرنام تدریس انتخابات آزاد و نافرمانی مدنی براه انداخت و نوشت که مدرس آن سازگار است و در مهرماه سال ۹۳ چهارجلسه آن جریان داشته است.

یکی از فضلا عبارتی دارد که تقریبا چنین است:

انسان اگر خودش نسبت به بودی آگاهی ندارد نباید ادعای عدم وجود آن بود را بنماید زیرا با اعلام نبود، نبود، نمیشود، بلکه بود، با حلقه رسوایی به گردن اعلام کننده نبود خود را نشان میدهد.

دعوت از ایرانیان

تشریح برنامه های «افق ایران» توسط اعلیحضرت و دعوت از ایرانیان که به آن برنامه تاسی کنند، در واقع پاسخی بود که ایرانیان سالها انتظار شنیدن آنرا از اعلیحضرت داشته اند که فرمان گرفته بودند <که اغفال نشوند و از وجود گرانقدر شما و وضع کشور سوء استفاده نکنند من به اطلاع کلیه هم وطنان عزیز داخل و خارج خواهم رساند که چگونه دست به اقدامات بزنند>

پس از ده ها سال صبر و انتظار و برخی راهنمایی ها مانند اینکه بروید و رهبر از میان خودتان انتخاب کنید و مشابهاً بالاخره در بیانات اخیرشان به ایرانیان منتظر راهنمایی توام با پاسخ فرمودند که بروید و از برنامه های «افق ایران» درس بگیرید که انتخابات آزاد چیست و نافرمانی مدنی کدام است. آیا واقعا پاسخ انتظار ایرانیان که ۳۰ سال چشم امید به اعلیحضرت دارند این است که بروند و درس انتخابات آزاد بگیرند؟ و برنامه تلویزیونی «افق ایران» را براه انداخته اند که کلاس درس و سرگرمی تولید کند؟ مردم گرفتار آب و نان و درمان راه شب یکساعت پای تلویزیون بکشند که درس بگیرند؟

طرح ایشان در «افق ایران» بیسابقه نیست شادروان همایونفرهم در سالهای قبل طرحی داشت به اینکه <ایرانیان خارج از کشور برگردند به ایران و کتاب بخوانند>.

آنجا که اعلیحضرت به کرات فرموده اند: <ایرانیان داخل به این حرفها اعتنائی ندارند منتظر کسی هستند که بیاید و آنها را نجات بدهد>.

مفهوم درک اعلیحضرت، نیاز مردم به اقدامات نجات گرانه است نه اینکه کسی بیاید و به آنها درس نافرمانی مدنی و انتخابات آزاد بدهد، در قدیم ایام مردان ده که به سخنان و تجربیات کهنسالان گوش میکردند و آموزش میگرفتند، در حالت چپق گردانی و تعارف چپق درس میگرفتند و به احترام بزرگترها و شرکت در چپق جمع میشدند و بعد هم فراموش میشد.

خیلی قابل تامل است که انسان بداند که ایرانیان در بند خواهان کسی هستند که بیاید و آنها را نجات بدهد معهذاً برای آنها کلاس درس انتخابات آزاد و سرگرمی های دیگر فراهم کند آنهم برای مردمی که تربیت مذهبی و فرهنگی آنان درس نخواندن و مطالعه و تحقیق نکردن است.

آنجا که فرمودند: حرفهایمان را زده ایم گفتنی، هرا گفته ایم اکنون حرف دیگر بس است، مقصود این است که شخص اعلیحضرت که میدان دار حرف هستند احساس فرموده اند که حرف دیگر بس است و بالطبع خستگی مردم نسبت به حرف در حدی برای اعلیحضرت روشن شده که فرمان بس بودن حرف را داده اند، در اینصورت مردم را دعوت به شنیدن حرفها و ضد و نقیض ها چه علتی دارد جز سرگرم کردن مردم و فرستادن بدنبال نخود سیاه.

انجا جواب داده اینجا هم جواب خواهد داد

در بیانات اعلیحضرت موردی تکرار شده است و آن این است؛ اگر در فلان کشور مثلا آفریقای جنوبی نافرمانی مدنی جواب داده چه دلیل دارد که در ایران ندهد.

از این برداشت ناموزون به این نتیجه رسیده اند که آنچه در کشورهای خارجی، از جمله آفریقای جنوبی متحول شده (جواب داده) پس دلیلی ندارد که در ایران جواب ندهد و با همین برداشت، تنوری نافرمانی مدنی الگوی هند ویا آفریقای جنوبی الگوی انحصاری مبارزه ایرانیان برای رهائی از حکومت فعلی را ارائه فرموده اند و در بیانات اخیرشان هم روی موضوع نافرمانی تا آنجا حساسیت نشان داده اند که کلاس درس هم (چپق گردانی) برایش براه انداخته اند.

نوع حرکت های اعتراضی مردم کشورها به اعتبار فرهنگ و آئین و روحیات و اخلاق و دین آنها متفاوت است، و از آنجا که روحیات و اخلاق جوامع یکسان نیست اعمال آنها اعم از حمایت از دولتها ویا حرکت های اعتراضی هم متفاوت است؛ کتابهایی که درباره خلقیات مردم ایران نوشته شده کم نیست، از جمله کتاب حسن نراقی و کتاب معروف خلقیات ایرانی موید تاثیر و نقش خلقیات مردم در حرکت اجتماعی و فردی آنهاست.

مقصود از اشاره بالا این است که نمیتوان بدون در نظر گرفتن عادت و خلقیات یک ملتی نسخه ای که با خلقیات ملت دیگری نوشته شده برای ملت دیگر به کار بست.

کسینجر سخن بجائی دارد میگوید: نمیتوان اعلامیه جهانی حقوق بشر را در همه کشورها اجرا کرد باید متناسب با فرهنگ و خلقیات مردم آن کشور متوقع اجرای حقوق بشر بود؛ همچنین او گفت: مردم خاورمیانه خواستار دمکراسی به شیوه غربی نیستند.

ملتها همانطور که از نظر رنگ و پوست و تکلم و دین و هیکل و قدرت مقاومت تفاوت دارند، از باب عادت هم تفاوت دارند و تحمیل خلاف عادت به آنها به آسانی ویا حرف و برنامه تلویزیونی ممکن نیست و اگر هم ممکن باشد در دوران و انفسا و وضع فوق العاده ممکن نخواهد بود و امری بسیار زمان بر است.

اجازه دارم که یک نمونه همراه این روشنی آورده شود؛ هند یک کشور پیشرفته از نظر اقتصادی است اولین کشوری است که خوراک پیستزا به متقاضیان مقیم در ساختمان بلند بوسیله هواپیماهای بدون خلبان ارسال میشود (خبرهای شنیدنی جهان) اما مردمان همین کشور به توالی های عمومی و حتی داشتن توالی در خانه عادت ندارند و در بیابانها و کنار رودخانه و پشت دیوارها رفع حاجت میکنند، سازمان بهداشتی جهانی گفته است: هنوز نیم میلیارد نفر در هند در هوای آزاد رفع حاجت میکنند و به نگرانی های بهداشتی اصلا توجه ندارند اخیرا در برخی از استان های هند شرط شرکت افراد در انتخابات محلی شورا ها داشتن

توالت در منزل است، شعارسیاسی در هند <رفع عادت هندی ها به توالت در فضای آزاد است> آقای مودی نخست وزیر جدید هند شعاری دارد به این عبارت <اول توالت بعد معبد>.

نماینده یونیسف گفته ۶۵ درصد از مردم روستایی هند در فضای آزاد رفع حاجت میکنند و به همین دلیل زنها و دخترها ترجیح میدهند برای حفظ عفت خود تا شب خودشان را نگهدارند - کار دولت تشویق مردم به توالت رفتن است. ترک عادت مردم دشوار است مردم توالت های دولتی را با وسائل دستی سنگین خرد میکنند و در مقابل، تلاش دولت برای ساختن توالت را خلاف آزادی تلقی میکنند.

حاشیه = در فرهنگ تشیع مقررات خاصی در تخلیه معده وجود دارد، مربوط به تخلیه در فضای آزاد و محل های معرفی شده میباشد، و سنت محمد هم در تخلیه معده همان است که هندی ها پیگیر آن میباشند (پایان حاشیه)

اعلیحضرت ملاحظه میفرمایند که مشکل توالت که امروز در همه جوامع جواب داده است (حل شده است) در هند جواب نداده است، زیرا فرهنگ عمومی و خلیات مردم هند به آن بی بند و باری عادت دارد.

خلقیات ایرانی تبعیت از فرامین شاه و یا آخوند است همین وبس نه شهروند و نه برنامه تلویزیونی و نه شورا و کنگره و نه چپق گردانی و نه اقسامه، هچیک با قبول و تحویل مردم ایران روبرو نمیشود. این حکم تاریخ است حک شده در فرهنگ و دین و باورهای کهن ما ایرانیان است. ایرانی هستیم باید به فرهنگ و کشورمان احترام و در اجرای آن تاسی کنیم؛ ایران از شاه و فرهنگ و شاهدوستی و میهن پرستی جدا نیست.

اعلیحضرت همین حقیقت ایران را بابیان زیر فرمایش فرموده اند؛

<ایران و سلطنت جدائی نا پذیرند و عمیقاً وابسته به سنن و فرهنگ و تاریخ میباشند...>

(مصاحبه با پاری ماج سال ۶۲)

<سلطنت نمادی است که بیان کننده حفظ ملت، حفظ فرهنگ، حفظ تمامیت ارضی مملکت و حفظ

استقلال فکری و روحی ملت ایران است> (مصاحبه با رسانه های گروهی عصر امروز ۸۴۳)

تعرض به فرهنگ

در بیانات اعلیحضرت برخلاف انتظار، تعرض به فرهنگ، بار دیگر خود نما شد. چیزی که اصلاً انتظارش نبود

اعلیحضرت در سال ۸۵ در مصاحبه با صدای آمریکا متعاقب اظهارات کثیف و ضد ایرانی داریوش همایون نسبت به فرهنگ ایران و لزوم اصلاح آن، فرهنگ ایرانی را خرده شیشه دار معرفی کردند که با اعتراض سخت سنگروارسال نامه به دبیرخانه مواجه و خوشبختانه دیگر موضوع فرهنگ و خرده شیشه دار بودن

آن مطرح نشد. بنده غافل، تصور کردم که انتقاداتی که درسنگر ویا درلایحه تقدیم حضورشان شده موثر گردیده، زیرا خود ایشان فرمودند: **«خوشحال میشوم که مرا قانع کنید»**

ولی درکمال حیرت دربیانات اخیرشان که خطاب به ملت ایران برای استقبال از برنامه «افق ایران» بود باردیگر فرهنگ ایرانی را ناقص و مستلزم اصلاح دانستند، یعنی **یکی از پایه های مبارزه که مورد حمایت ایشان است تغییرات لازم در فرهنگ کهن ایرانی است.**

اعلیحضرت در مصاحبه با روزنامه پاری ماچ فرانسه اشاره ای داشتند که **«بدرم برابر برای سلطنت تربیت و برای جنین روزی آماده ساخته بود»**

هر قدر اعتبار اجرایی این بیان اعلیحضرت را ضعیف بگیریم بطور حتم ایشان برای دست اندازی به فرهنگ و اعتراض به آن ویا اصلاح آن تربیت نشده و احراز صلاحیت ننموده اند و پیش وجدان خودشان باید جوابگو باشند که در امری که تربیت نشده و تخصص ندارند و آن امر هم با نام و هویت و شرافت ایران سجنین است چرا دخالت آنهم بصورت حکم میفرمایند.

آیا ایشان میدانند که یکی از ارکان مقدس فرهنگ، غیرت و شرف مردان ایران نسبت به ناموسشان است؟

آیا میدانید که علت تبعیت ایرانیان از مالاها برای طرد آموزش علوم غیر اسلامی و همچنین حرام کردن تحصیل دختران این بود که فرهنگ را مترادف با بیغیرتی و بیبشرفی به مردم آموختند و نتیجه دادند که فرهنگ ناموس و شرف و غیرت را برباد میدهد؟

آیا میدانند که یکی از سرمایه های دختران دم بخت این بود که به مدرسه شاهی نرفته و با فرهنگ غیر اسلامی خونگرفته اند؟

مفهوم وسیع فرهنگ متضمن شیرخوارگی کودک تا ازدواج و مرگ و نیز کلیه اعمال و رفتار عادی انسانها و باورهای آنهاست و هیچ محدودیتی برای آن قائل نمیتوان شد.

وقتی فرهنگ مردم مورد عتاب و حمله قرار گیرد، هر کس آن حمله را متوجه موردی میداند که نسبت به آن مورد حساسیت بیشتر دارد. آنکه با ادبیات سروکار دارد یک نوع نگران میشود، آنکه سرمایه دار است یک نوع و آنکه به عفت و غیرت خانواده حساسیت بیشتری دارد نگران برباد رفتن آن میگردد و در عمل یک نگرانی تام و تمام بر مردم سایه میاندازد و هر حرف و شایعه را بدون درنگ باور میکنند زیرا زمینه باور آنها فرهنگ آزاری فراهم ساخته است.

وقتی اعلیحضرت اصرار دارند که فرهنگ را باید اصلاح کرد، برداشت توده مردم در کنار تبلیغات رژیم مالاها این میشود که پسر شاه هم میخواهد دین ما را بگیرد (سکولاریسم) و هم ناموس ما را همگانی کند.

اگر کسی به این بداقبالی که اعلیحضرت به مردم ایران هدیه دادند اعتراضی نکرده و چه بسا آفرین هم گفته اند اعلیحضرت یقین بدانند که؛

به زنده باد گفتن این قوم خوش گریز دل برمنه که یک تنه درسنگرت کنند

دردوران سلطنت پدر اعلیحضرت فرهنگ ایران، اساس حفظ شرافت خانواده ها و استقلال و امنیت کشور و سربلندی و رفاه بود، چرا آنرا به یاد مردم نمی‌آورید که حالت مقایسه پایگاه یک قضاوت عینی و قطعی است و یقه فرهنگ را گرفته اید؟ آیا همه چرخهای مبارزه در جای خود میچرخد و فقط چرخ فرهنگ لنگ است؟ اصلا چه اصراری است که موضوع فرهنگ را مطرح بفرمائید؟ واقعا به مضرات و آثار هولناک این فرمایشات واقفید؟ بفرض که واقف نباشید، از این اصل طبیعی غافل نیستید که در موضوعی که صلاحیت و آگاهی نیست نباید وارد شد تا چه با اصرار هم توام باشد.^۲

اینجاست که باید گفت:

سخنوری و سیاست زهم جدا باشد چنانکه حالت معنا و حالت محسوس

اعلیحضرت؛ شما تربیت شده برای سلطنت و آموزش دیده فن خلبانی هستید، اینها چه ارتباطی به تعمیر و بند زدن فرهنگ کهن ایران دارد؟

اعلیحضرت از سال ۸۵ که وجود خرده شیشه رادرفرنگ ایرانی کشف فرمودند، تاکنون چه اقدامی از ناحیه خودشان و همفکرانشان برای جداکردن خرده شیشه ها صورت گرفته است؟

علت تعرض به فرهنگ چیست

مخمصه سیاسی ترک سلطنت و قطع وفاداری به آن از طرف اعلیحضرت، به تبعات مربوط به سلطنت هم سرایت کرده است.

در یاداشتها علم آمده است که سفیر آمریکا در ملاقات با علم میگوید: «روحانیون از اینکه درشعار خدا- شاه - میهن نام شاه مقدم بر میهن است ناراحت اند و میخواهند تقاضا کنند که درشعار خدا- شاه و میهن تجدید نظر شود و جای میهن و شاه عوض شود. شاه گفت این مرد حرف مهمتری ندارد که مطرح بکند...» (جلد اول صفحه ۴۰۷)

ژنرال هویزر گفت: «ماموریت من برای قطع وفاداری افسران ارتش از شاه بود» و همو اضافه کرده که «این کار بسیار مشکلی بوده است».

اینها نمونه هائی است که مخالفت پنهانی بیگانگان را با شاه و شاهنشاهی ایران و آنچه که در قالب فرهنگ ایرانی به شاه مربوط میشود آشکار میسازد.

اعلیحضرت در سال ۸۵ که مسئله خرده شیشه رادرفرنگ ایرانی مطرح فرمودند اشاره کامل هم کردند که رهبری شاه در فرهنگ ایرانی یک خرده شیشه (فاجعه) است.

^۲ - اعلیحضرت رضا شاه بزرگ، در پاسخ آتاتورک که اشاره میکرد خط ایرانی عوض شود فرمودند: «آنگاه من پاسخ فرهنگ ناشی از فردوسی و مولوی را چه بدهم» همین فرهنگ غنی گرچه ایران بیش از ۱۰۰ بار مورد هجوم بیگانه و به ویژه عرب قرار گرفته است، ایران را، تمدن ایران را زبان و عرفان ایران را حفظ کرده است که خبرنگاری مصری در پاسخ اینکه چرا شما زبان عربی را بکار میگیرید گفت: «ما فردوسی نداشتیم» ح-ک

میدانید به چه طریق فرهنگ ایرانی ما از خرده شیشه پاک میشود؟ وقتی که اساسا واژه شاه از فرهنگ و ادبیات ما محو شود. یادتان هست که وقتی شورشیان آمدند اول کارشان برداشتن نام شاه از همه جاها از جمله کرمانشاه بود.

چند سال پیش یک روزنامه ایرانی لس آنجلس نوشت: (جمهوری اسلامی از نام شاه وحشت دارد)

متأسفانه امروز نه تنها جمهوری اسلامی حتی اعلیحضرت که خود بیش از هرکس از اهمیت نام شاه و نقش آن در قلوب مردم ایران آگاهند از نامبردن از سلطنت و شاه ابا دارند و اوضاع بصورتی نمایان است که یاد آورین نیم بیتی است

گوهری طفلی به قرص نان دهد

ادامه نقد بیانات اعلیحضرت با اجازه شماست

